



نقد و بررسی دیدگاه‌های تفسیری فخر رازی در باب دو آیه‌ی تبلیغ و اکمال

دکتر سید محمدباقر حجتی^۱
مریم هرمزی شیخطبعی^۲
(صفحه: ۱۹۳ - ۲۲۴)

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۶/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۹/۱۹

چکیده

این نوشتار بر آن است تا با بررسی دو آیه‌ی تبلیغ و اکمال و بیان ادله‌ی مناسب عقلی، نقلی و تاریخی، بر دیدگاه و قول امامیه مبنی بر مسأله‌ی وصایت و جانشینی حضرت علی (ع)، پس از پیامبر (ص) صحه بگذارد. چرا که امامیه معتقد است دو آیه‌ی مذکور، در ارتباط با مسأله‌ی خلافت حضرت علی (ع) در آخرین روزهای عمر شریف پیامبر (ص)، در صحنه‌ی غدیر بر وجود مبارک ایشان، نازل شده است. لذا جهت نیل به این منظور، به بیان اقوال و نظرات تفسیری فخر رازی پرداخته و تلاش می‌نماید تا به کمک ادله‌ی امامیه، اقوال و دیدگاه‌های او را به چالش کشانده و به

۱. استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

۱۹۸ صحیفه مبین، شماره ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۸

تحلیل و نقد آن‌ها پردازد؛ و در مقابل برتری و رجحان قول امامیه، از لحاظ اعتبار را نمایان سازد و ثابت نماید که تنها با لحاظ نمودن این دیدگاه است که فقرات مختلف دو آیه، شکل‌ترین و متناسب‌ترین ارتباط و هماهنگی را باهم می‌یابد.

کلید واژه‌ها: آیه‌ی تبلیغ، آیه‌ی اکمال، غدیر، مفسران اهل سنت، فخر رازی.



مقدمه (طرح مسأله)

بیش از چهارده قرن پیش، آن زمان که زندگی بشریت را غبارهای تیره انحراف و گناه پوشانیده بود، در محیطی که نور ایمان و حقیقت خاموش شده بود، انسانی کامل و برگزیده به نام محمد(ص) به عنوان آخرین فرستاده‌ی خدای بزرگ قیام کرد و با روحی سرشار از عاطفه و انسان دوستی در طی بیست و سه سال، با زحماتی طاقت فرسا دین کامل اسلام را بنیان گذارد. «بدیهی است که پیامبر عالی قدر اسلام که شرافت خاتم الانبیاء بودن را نیز به همراه داشت، پس از عمری کوشش و مجاهده در راه خدا، خوب می دانست که حفظ این سازمان وسیع و نشر تعالیم مقدس آن و پاسخ گویی به مسائل جدید و حوادث و احکام نو را پس از او پیشوایی کامل و معصوم چون خودش لازم است» (طباطبایی، اصول اعتقادی و دستورات دینی، ۱۹۹/۲). «ضرورت عصمت امام (ع) نیز از آن جهت است که اگر امام معصوم نباشد در تفسیر و تبیین احکام الهی و نیز اجرای آنها دچار گمراهی شده و دین خداوند را به تباهی و زوال دچار نموده و مردم را به بیراهه در دین خدا می کشاند» (امینی، ۱۷/۱-۲۰).

بر مبنای این اصل مسلم، پیامبر اسلام (ص)، همچون انبیاء الهی گذشته^۱ جهت حفظ و نشر آموزه هایش در آخرین روزهای زندگی پر افتخار خود، در صحنه‌ی

۱. طبق آموزه های قرآن، پیامبران پیشین نیز پس از نشر دعوت توحید و روشن کردن افکار الهی خویش می کوشیدند تا شالوده و نتایج رنج های خود را به دست رهبر و جانشینی لایق و وارسته بسپارند تا سرنوشت انقلاب پر ارج آن ها غرقه‌ی حوادث تاریخ نشود (رک البقرة، ۱۲۷ و ۱۳۶ و ۱۴۰؛ آل عمران، ۳۳ و ۳۴ و ۸۴؛ النساء، ۵۴؛ المائدة، ۱۲ و ۲۵؛ الأعراف، ۱۴۲؛ بیه یونس، ۸۷ تا ۸۹؛ طه، ۲۵؛ الأنبياء، ۴۸ و ۷۱ و ۷۸؛ بیه المؤمنین، ۴۴ و ۵۰؛ الشعراء، ۱۳؛ النمل، ۴۰؛ القصص، ۳۵؛ العنكبوت، ۲۷؛ السجدة، ۲۴؛ یس، ۱۳ و ۱۴؛ فصلت، ۱۴ و جم).

غدیر، مهم ترین امر دینی و اجتماعی را انجام داده و شخصی را که از هر جهت شایسته برای رهبری و ولایت مسلمین بود، از جانب خداوند تعیین کردند.

لذا غدیر و ولایت حضرت علی(ع) برای عده ای محدود و زمان معینی نیست. وقتی پیامبر(ص) حجت را بر مردم تمام کردند، این مردم اند که راه بهشت یا دوزخ را انتخاب کنند و پذیرفتن یا نپذیرفتن آنان امتحان الهی است. امام رضا(ع) در این باره می فرماید: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي قَبُولِهِمْ وَلاَءَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ غَدِيرِخَمٍّ كَمَثَلِ الْمَلَائِكَةِ فِي سُجُودِهِمْ لِآدَمَ، وَ مَثَلُ مَنْ أَبِي وَلاِيَهُ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْغَدِيرِ مَثَلُ ابْلِيسَ»: مَثَلُ مُؤْمِنِينَ فِي قَبُولِ وَلايَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ(ع) فِي رَوْزِ غَدِيرِخَمٍّ مَثَلُ مَلَائِكَةٍ فِي سُجُودِشانِ مَقابِلِ حَضْرَتِ آدَمَ(ع) اسْتِ وَ مَثَلُ كَسانِي كِه فِي رَوْزِ غَدِيرِ از وَلايَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ(ع) سَرِ باز زَدَنَدِ، مَثَلُ شَيْطانِ اسْتِ. (بحرانی، ۱۵/۳/۲۲۴).

شیعه در زمینه‌ی ارتباط این دو آیه با حوزه‌ی خلافت حضرت علی(ع) ادله‌ی بسیاری اقامه کرده و نیز به اثبات صحت حدیث غدیر حتی در میان کتب اهل سنت پرداخته است (برای مطالعه بیشتر رک: امینی ج ۱، جمه هندی، جمه سید شرف الدین، جمه). اما اهل سنت در قبال این دو آیه موضع یکسانی ندارد و آراء مختلفی بیان می نماید. لذا بر آنیم تا به کمک دلایل مناسب، به بررسی دیدگاه های تفسیری فخررازی پرداخته و مواضع موافق و مخالف او با دیدگاه امامیه را به نقد بکشیم.

۱. عقیده‌ی شیعه‌ی امامیه درباره‌ی واقعه‌ی غدیر و ولایت و انتصاب حضرت علی(علیه السلام):

سال دهم هجرت رسول مکرم اسلام(ص) عزم سفر حج نموده و همگان را مطلع ساختند؛ به همین دلیل گروه زیادی از مردم به مدینه آمدند تا در مناسک

حج همراه پیامبر (ص) باشند.

پس از پایان مناسک حج، پیامبر (ص) با همان جمعیت انبوه راهی مدینه می‌شوند. در میانه‌ی راه منطقه‌ی ای به نام حُجْفَه - که سرزمینی خشک و سوزان است - قرار دارد که راه‌های مدینه، مصر و عراق از آنجا منشعب می‌گردد و برکه‌ی ای به نام «غدیرخم» (غدیر به معنای رود، برکه و آب گیر است؛ یاقوت، ۱۸۸/۴؛ فیض کاشانی، ۴۴۹/۲؛ طباطبایی، المیزان، ۹۵/۶؛ الموصی، الوصیه و الوصی، ۳۷) در نزدیکی آن واقع است، در آن مکان جبرئیل امین از سوی خداوند آیه‌ی تبلیغ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ جَ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (المائدة، ۶۷) را بر پیامبر اسلام (ص) نازل کرد. یعنی «ای پیامبر (ص) آن چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است را کاملاً (به مردم) برسان که اگر چنین نکنی رسالت او را به انجام نرسانده‌ای و خداوند تو را از گزند مردم حفظ می‌کند، همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌نماید» و در ضمن این پیام خداوند دستور می‌فرماید که باید علی بن ابی طالب (ع) را به عنوان جانشین و خلیفه بعد از خودت معرفی کرده و وجوب اطاعت و ولایت او را بر همگان ابلاغ کنی. لذا رسول گرامی اسلام (ص) به مسلمانان دستور توقف می‌فرماید. و پس از اقامه‌ی فریضه‌ی نماز ظهر پیامبر (ص) خطبه‌ی تاریخی خود را فرموده و به معرفی حضرت علی (ع) به عنوان جانشین خویش می‌پردازند. ایشان دست حضرت علی (ع) را گرفته، بالا برده و فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ...»: هر که من مولای اویم، علی مولای اوست؛ پروردگارا دوست داران او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن؛ یاری کن هر که علی را یاری دهد و خوار نما هر که او را خوار نماید؛ چرا که علی از من و من از علی‌ام؛ ای گروه مردم، شما که حاضرید، غائبان را از ماجرای امروز آگاه نمائید که من اینک به عموم مسلمین جهان و گروندگان به

۲۰۲ صحیفه مبین، شماره ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۸

دین اسلام وصیت می نماید به ولایت علی؛ ولایت علی ولایت من است و این عهدی است که خداوند به من سپرده بود تا آن را به شما ابلاغ کنم... (برای آگاهی از متن کامل خطبه رک: فیض کاشانی، ۴۵۰/۲-۴۶۳؛ نیشابوری، ۸۹/۱ بی؛ طبرسی، ۶۶/۱ بی؛ سید بن طاووس، ۴۵۴ بی؛ حسنی حسینی، ۴۵۴ بی؛ بیاضی، ۳۰۱/۱ بی؛ تقدیمی معصومی، ۶۵-۸۴؛ صابری، ۲۶۰-۲۶۴).

پس از پایان خطبه حضرت رسول اکرم (ص) دستور دادند تا همگان (از زن و مرد) با لفظ «امیرالمؤمنین» به حضرت علی (ع) سلام نموده و با ایشان بیعت نمایند، لذا مردم و صحابه از جمله ابوبکر و عمر این مقام را به حضرت علی (ع) تهنیت گفته و با ایشان به عنوان بیعت دست دادند (مجلسی، ۳۸۷/۲۱؛ فضل طبرسی، ۲۶۲/۱؛ امینی، ۱۱/۱).

پس از پایان مراسم بیعت، آیه‌ی اکمال: «... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (المائدة، ۳) یعنی: امروز دینتان را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما اتمام نمودم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد، نازل شد (مفسران شیعی معتقدند که اکمال دین و اتمام نعمت با نصب حضرت علی (ع) به عنوان جانشین پیامبر (ص) در روز غدیرخم، به امر خداوند صورت گرفته است).

مراسم غدیر پس از سه روز پایان یافت و آن روزها با نام ایام الولاية در ذهن ها نقش بست و بدین ترتیب خداوند حجتش را بر مردم تمام کرد (مجلسی، ۱۳۶/۳۷ و ۲۲۸/۴۱؛ بحرانی، ۱۵ (۳)/۶۸). چنان که حضرت علی (ع) می فرمایند: ما علمت أن رسول الله (ص) ترك يوم الغدير لأحد حجة و لا لقاتل مقالاً (حرعاملی، ۱۵۲/۲؛ انصاری، ۶۶): پیامبر (ص) در روز غدیر برای احدی عذری و برای کسی سخنی باقی نگذاشت (جهت مطالعه‌ی دقیق تر اعتقاد امامیه درباره‌ی خطبه‌ی غدیر و ولایت حضرت علی (ع) رک: قمی، ۱۷۹/۱-۱۸۱؛ عیاشی،

نقد و بررسی دیدگاه‌های تفسیری فخررازی در باب دو آیه‌ی تبلیغ و اکمال ۲۰۳

۳۳۱، ۳۳۲/۱ و ۳۶۰؛ فیض کاشانی، ۳۷۵/۲ و ۴۴۵-۴۶۶؛ حویزی، ۵۸۷/۱-۵۹۰ و ۶۵۳-۶۵۸؛ فضل طبرسی، ۲۶۲/۳، ۳۴۴؛ طوسی، ۴۳۵/۳؛ طباطبایی، *المیزان*، ۳۱۱-۲۶۱/۵ و ۶۶/۶ - ۱۰۰؛ ثقفی تهرانی، ۲۳۱-۲۲۹/۲ و ۳۱۹-۳۲۴ و کلینی، ۲۹۰/۱؛ امینی، ۱۰/۱-۴۴؛ مجلّسی، ۱۷۳/۳۷، ۲۰، ۲۰۴، ۲۱۹ و ۳۸۷/۲۱؛ بحرانی، ۱۵(۳)/۵۰، ۶۰، ۷۵، ۷۹، ۸۰ و ۳۰۱؛ شوشتری، ۴۶/۲۱-۵۷؛ حرعاملی، ۱۱۴/۲-۱۶۷؛ البرسی، ۸۱-۸۸؛ تقدیمی معصومی، ۶۵-۸۶؛ انصاری، جم).

۲. دیدگاه‌های تفسیری فخررازی در باب دو آیه‌ی تبلیغ و اکمال:

در میان اقوالی که فخررازی در تفسیر خویش ذیل آیه‌ی تبلیغ بیان نموده به قول امامیه مبنی بر وصایت حضرت علی(ع) اشاره کرده است (فخررازی، ۱۱-۵۰/۱۲).

اما در ذیل آیه‌ی اکمال، او بر اساس سیاق آیه و همچنین بر اساس اعتقاد اهل تسنن مبنی بر عدالت صحابه، قول امامیه را مردود دانسته است (فخررازی، ۱۱-۱۳۹/۱۲).

جهت سهولت در دسترسی و نیز آگاهی از اقوال مطرح شده، جدولی ارائه می

گردد:

۱-۲. آیه‌ی تبلیغ:

فخر رازی	مراد از آیه‌ی تبلیغ و علت نزول آن
✓ (۴۸/۱۱-۱۲)	۱. رفع ترس و واهمه‌ی پیامبر (ص) از قریش و کفار مکه
✓ (بهترین قول) (۴۹/۱-۱۲) (۵۰)	۲. مکلف بودن پیامبر (ص) به ابلاغ بی‌واهمه‌ی وحی به اهل کتاب از یهود و نصاری
✓ (۹۴/۱۱-۱۲)	۳. مردی اعرابی، که قصد جان پیامبر (ص) را داشته است
✓ (۴۹/۱۱-۱۲)	۴. بیان حقوق مردم درباره‌ی حج
✓ (۴۹/۱۱-۱۲)	۵. بیان قضیه‌ی زینب بنت جحش
✓ (۴۹/۱۱-۱۲)	۶. بیان مسأله‌ی رجم و قصاص
✓ (۴۹/۱۱-۱۲)	۷. آیه‌ی مذکور پس از آیه‌ی تخییر نازل گردیده است
✓ (۴۹/۱۱-۱۲)	۸. بیان مسأله‌ی جهاد
✓ (۵۰/۱۱-۱۲)	۹. بیان جانشینی و وصایت حضرت علی (ع) پس از پیامبر (ص)
✓ (بهترین قول) (۴۹/۱۱-۱۲)	۱۰. بیان کل رسالت؛ و در معنای قانون قول «ابوالنجم»

۲-۲. آیه‌ی اکمال:

فخر رازی	مراد از آیه‌ی اکمال و علت نزول آن
✓ (۱۳۸/۱۱-۱۲)	۱. یأس کفار از روی گرداندن مسلمین از دین اسلام
✓ (۱۳۷/۱۱-۱۲)	۲. روز عرفه‌ی مصادف با جمعه در حجة الوداع
✓ (۱۳۹/۱۱-۱۲)	۳. اکمال احکام و باقی مانده حلال و حرام
✓ (۱۳۷/۱۱-۱۲)	۴. روز اکمال دین، روز مشخصی نیست
✓ (۱۳۸/۱۱-۱۲)	۵. یأس کفار از حلال شمرده شدن خیانت، توسط مسلمین
✓ (۱۳۹/۱۱-۱۲)	۶. مردود دانستن قول امامیه مبنی بر وصایت حضرت علی (ع)

۳. تحلیل دیدگاه‌های تفسیری فخررازی:

۳-۱. تحلیل دیدگاه‌های تفسیری فخررازی در باب آیه‌ی تبلیغ:

نکته: به نظر بسیاری از مفسران، مراد آیه‌ی تبلیغ و حکم بسیار مهم آن که پیامبر (ص) مأمور به ابلاغش گردیده‌اند، مربوط به اهل کتاب نمی‌باشد. کما این که ممکن است در ابتدا به دلیل ارتباط آیات - قبل و بعد آن - در سوره‌ی مائده با اهل کتاب، این گونه تصور شود که حکم این آیه نیز مربوط به آن‌ها است؛ اما به نظر می‌رسد این آیه همچون جمله‌ای معترضه در میان آیات سوره مائده قرار گرفته، چرا که با آیات دیگر سوره - از لحاظ سیاقی و معنایی - به هیچ عنوان ارتباط و هماهنگی ندارد (طباطبایی، *المیزان*، ۶/۶۷ و ۶۹). به توضیح این مطلب در مباحث آتی خواهیم پرداخت.

۱. مراد از نزول آیه، رفع واهمه پیامبر(ص)، از قریش و کفار مکه در آغاز بعثت است، چرا که خداوند حافظ ایشان خواهد بود.

تحلیل: الف. چنان که از سیاق آیه پیداست، حضرت مأمور به ابلاغ حکمی شده‌اند که اهمیت آن برابر با رسالت -۲۳ ساله ایشان- است؛ نکته حائز اهمیت این جاست که در اوایل بعثت و در مکه، که پیامبر (ص) مورد آزار و تهدید کفار قریش بودند هنوز نبوت و رسالت ایشان - به معنای تام- به وقوع نپیوسته بود و بسیاری از احکام و فرامین که سبب انجام هر چه بهتر رسالت و تکمیل دین بودند پس از هجرت ایشان به مدینه نازل گردیدند. بنابراین در مکه هنوز دین تبلیغ نشده بود و رسالتی صورت نگرفته بود که عدم بیان حکم آیه‌ی مذکور سبب از بین رفتن آن - و هدر رفتن زحمات ۲۳ ساله - پیامبر (ص) شود.

ب. همچنین در آیه‌ی فوق به حفظ و صیانت از پیامبر (ص) وعده داده شده است « و اللّهُ يَعِصُكَ مِنَ النَّاسِ ». چنان که آیه را مربوط به اوایل بعثت و واهمه حضرت از قریش و کفار بدانیم، توجیهی برای آزارهایی که پیامبر (ص) در طول

۲۰۶ صحیفه مبین، شماره ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۸

حرکت انقلابی خویش و در طول مدت اقامتشان در مکه توسط کفار دیدند، نخواهیم یافت (قمی، ۷۳ و ۷۴).

ج. از طرفی بسیاری از مفسران اتفاق نظر دارند که سوره‌ی مائده در مدینه نازل شده (ابن عطیه، ۵/۵؛ قرطبی، ۳۰/۳؛ ثعلبی، ۴۸۰/۲) و مطابق روایاتی آخرین سوره نازل شده است (ترمذی، ۲۶۱/۵؛ طوسی، ۴۱۳/۳؛ ثعلبی، همانجا) و آیه‌ی تبلیغ هم به طور قطع در این سوره نازل شده است (طباطبایی، همان، ۶/۶۸). بنابراین فرض نزول آیه‌ی تبلیغ در مکه و نیز این که آیه‌ی مزبور طی سالیان دراز بدون آن که به سوره‌ی خاص الحاق گردد، به تنهایی خوانده می‌شده و یا حیثاً تا اواخر بعثت به هیچ عنوان بیان نشده، فرض درستی نیست (ابن عاشور، ۲۵۶/۶).

د. نیز، لحن تهدیدآمیزی که نسبت به پیامبر (ص) در آیه دیده می‌شود با سیاق آیات مکی که در اوایل بعثت نازل شده اند بسیار متفاوت است، چنان که در آیات اولیه‌ی بعثت که خداوند آن حضرت را به تبلیغ آیات و احکام به کفار سرسخت قریش، تحریک می‌نماید، تهدیدی این چنین دیده نمی‌شود بلکه لحن آیات نسبت به پیامبر (ص) بسیار ملایم و همراه بانرمی است. مثلاً در سوره علق می‌فرماید: «أَقْرَأْ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (العلق، ۱).

۲. مراد و خطاب آیه اهل کتاب از یهود و نصاری است و هدف از نزول آن مکلف نمودن پیامبر (ص) به ابلاغ بی‌واهمه‌ی وحی به آنان می‌باشد.

تحلیل: الف. همان گونه که پیش‌تر اشاره شد سیاق آیه به هیچ وجه با این احتمال - که آیه درباره‌ی یهود و نصاری باشد - سازگار نیست. چرا که جمله‌ی «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» از احتمال وجود خطری برای پیامبر گرامی اسلام (ص) خبر می‌دهد، حال آن که اوضاع و احوال یهود و نصاری آن روز - یعنی

نقد و بررسی دیدگاه‌های تفسیری فخررازی در باب دو آیه‌ی تبلیغ و اکمال ۲۰۷

اواخر بعثت - در مدینه به گونه‌ای نبود که از ناحیه‌ی آنان خطری متوجه رسول الله (ص) شود. چرا که پس از جنگ‌های مسلمانان و یهودیان از جمله جنگ‌های بنی قریظه و خیبر، قدرت و شوکت یهودیان درهم شکست و با تصرف پایگاه‌های آنان و تبعید شماری از آنان به خارج مدینه، نفوذ آنان از بین رفت (الأحزاب، ۲۶ و ۲۷؛ الحشر، ۲-۴).

مسیحیان نیز در عربستان، به ویژه در مدینه، فاقد قدرت بودند و تنها مقابله‌ی مسلمانان با آنان ماجرای مباحله بود که آن هم به درخواست مسیحیان منتفی شد (آل عمران، ۶۱). بنابراین با توجه به قدرت پیامبر (ص) و مسلمانان، آن هم در واپسین سال‌های عمر رسول گرامی اسلام (ص) موجبی جهت نگرانی آن حضرت از یهود و نصاری وجود نداشت تا سبب و اهمه در ابلاغ حقایق دین به آنان گردد. ب. همچنین در این آیه تکلیفی سنگین و طاقت فرسا به اهل کتاب نشده است، تا در ابلاغ آن به اهل کتاب، خطری از ناحیه‌ی آن‌ها متوجه رسول خدا (ص) شود و پیامبر (ص) از ابلاغ آن و اهمه داشته باشد. ۳. سبب نزول آیه، مردی اعرابی بوده که قصد قتل پیامبر (ص) را داشته است، و به مدد الهی به این کار موفق نمی‌گردد.

تحلیل: تمام ایرادات بالا، به جز مورد اول، بر این روایت نیز، انطباق دارد.

۴. مراد از «بَلِّغْ مَا نَزَّلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» بیان حقوق مردم درباره‌ی حج است.

تحلیل: از ظاهر آیه پیداست که پیامبر (ص) مأمور به تبلیغ امری شده‌اند که اهمیت آن برابر با کل رسالت ایشان است و از طرفی این حکم آن قدر مهم است که احتمال خطر، در ابلاغ آن وجود دارد. لذا خداوند پس از آن که حضرت را صریحاً امر به تبلیغ حکم می‌کند، وعده‌ی حفاظت به ایشان می‌دهد. حال این سؤال پیش می‌آید که آیا آن حکم مهم با این ویژگیها، می‌تواند تنها بیان امر حج باشد؟! و این که بیان مسأله‌ی ای فقهی همچون حج - که احکام آن پیش تر هم بیان

گردیده بود (قرشی، ۲۷۴؛ قمی، ۱۰۵) - چه مسأله‌ی خطیری را در پی دارد که پس از بیان آن احتمال خطر برای پیامبر (ص) رخ می‌نماید؟
۵. آیه در قضیه‌ی زینب بنت جحش نازل گردید.

تحلیل: الف. بنا بر نقل تاریخ، داستان زینب بنت جحش و طلاق او از زید-پسر خوانده پیامبر (ص) - و ازدواج مجدد زینب با آن حضرت (ص)، در اواسط حضور پیامبر (ص) در مدینه، به سال پنجم هجری صورت گرفته است (قرشی، ۲۴۳؛ قمی، ۹۸). و آیاتی نیز که در این باره نازل شده مربوط به سوره‌ی احزاب است و لذا جزو آخرین سوره نازل نیز نیست که بتوان ارتباطی میان آن و سوره‌ی مائده - که جزو آخرین سوره هاست - یافت (عسکری، عقاید اسلام در قرآن، ۲۷۵/۱).

ب. همچنین اگر آیه را به این معنا بگیریم عبارت «و ان لم تفعل فما بلغت رسالتَهُ» و «وَاللّٰهُ يَعْصَمُكَ مِنَ النَّاسِ» بی معنا گشته و حمل بر اضافه خواهد شد.
۶. مراد از «بَلِّغْ مَا اُنزِلَ...» بیان مسأله‌ی رجم و قصاص است.

تحلیل: الف. بر اساس تاریخ، بیان مسأله‌ی رجم در سال چهارم هجری رخ داده است. (قرشی، ۲۱۹؛ طبرسی، ۲، ذیل آیه‌ی ۴۱ سوره مائده)؛ بنابراین حکم رجم نمی‌تواند ارتباطی به سال دهم داشته باشد.

ناگفته نماند که حکم رجم در قرآن نیامده و تنها حکم تازیانه در آیه‌ی دوم سوره نور نازل شده است. اما اهل سنت می‌گویند، عمر اعتقاد داشت، آیه‌ای درباره‌ی رجم نازل شده ولی پیامبر (ص) آن را تبلیغ ننموده و در قرآن نیز وارد نگردیده است (یعنی نسخ لفظی و معنایی آیات قرآن؛ رک به: خویی، ۲۹۵ به بعد).

بنا بر این اقوال، چنین به نظر می‌آید که عده‌ای بر عدم ابلاغ تمام آیات توسط پیامبر (ص)، و عدم عصمت ایشان در رساندن وحی معتقدند؛ اما سؤال این جاست که آیا می‌توان به پیامبری این چنین، اعتماد کرد و رسالتش را پذیرفت و به

نقد و بررسی دیدگاه‌های تفسیری فخررازی در باب دو آیه‌ی تبلیغ و اکمال ۲۰۹

احکام دینش عمل نمود؟ حال آن که ناگفته پیداست که پیامبر گرامی اسلام (ص) در رساندن آیات الهی، معصوم و عاری از خطا و نسیان بودند؛ و از طرفی وظیفه‌ی اصلی ایشان ابلاغ آیات الهی بود (الشوری، ۴۸؛ المائدة، ۹۹؛ النور، ۵۴).

ب. همچنین، حکم قصاص در سوره‌ی بقره که هشتاد و هفتمین سوره‌ی نازل می‌باشد آمده است (البقرة، ۱۷۸ و ۱۷۹). بنابراین دلیلی ندارد که مراد از آیه‌ی تبلیغ را این حکم بدانیم (قرشی، ۵۳).

ج. نکته‌ی حائز اهمیت آن که: در احکام قصاص و رجم، امری که ارزشش برابر با اصل رسالت الهی باشد و نیز برای پیامبر (ص) خطری ایجاد نماید، به چشم نمی‌خورد؛ از طرفی آیا عقلاً می‌توان بیان یک حکم فقهی و شرعی، مانند رجم و قصاص را برابر با ابلاغ رسالت دانست؟!

۷. آیه‌ی تبلیغ پس از آیه‌ی تخییر نازل شده است.

تحلیل: آیه‌ی تخییر همان آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب است که در آن خداوند زنان پیامبر (ص) را میان انتخاب زینت‌های دنیایی و زوجه‌ی پیامبر بودن، مخیر نموده است.

الف. در این آیه حکم طاقت فرسایی که پیامبر (ص) از ابلاغ آن واهمه داشته باشند و در پی آن خطری بخواهد پیامبر (ص) را تهدید نماید، به چشم نمی‌خورد تا آن که نزول آیه‌ی تبلیغ، لازم آید و مصونیت و حفاظت از پیامبر (ص) را وعده دهد.

ب. سوره‌ی احزاب در اواسط حضور پیامبر (ص) در مدینه نازل شده است نه در اواخر آن، لذا به این معنا نیز، ارتباطی میان آن دو سوره وجود ندارد (حجتی، ۱۴۱ و ۱۴۴).

۸. آیه‌ی تبلیغ درباره‌ی جهاد نازل شده است.

تحلیل: الف. بیان حقایق احکامی همچون روزه و نماز و حج و جهاد سال‌ها

۲۱۰..... صحیفه مبین، شماره ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۸

قبل از زمان نزول سوره‌ی مائده در سال دهم، ابلاغ شده بود (طباطبایی، *المیزان*، ۲۶۵/۵).

ب. از طرفی اهمیت حکم جهاد، برابری با اهمیت کل رسالت و اصل دین نمی نماید.

ج. همچنین احتمال خطر در بیان این حکم، به مراتب کمتر از احتمال خطر در تبلیغ آیات و احکام توحیدی و نفی بت پرستی، توسط پیامبر (ص)، به کفار متعصب قریش و مکه در ابتدای بعثت می باشد. چگونه است که در آن زمان که تعداد یاران حضرت بسیار اندک است و عده‌ی حفاظت از جانب خداوند به پیامبر (ص) داده نمی شود، اما برای تبلیغ حکم جهاد آن هم در میان مسلمانان، و عده‌ی حفاظت داده می شود!

۹. آیه‌ی تبلیغ درباره‌ی بیان جانشینی حضرت علی (ع) و انتصاب ایشان به امر امامت و زعامت پس از پیامبر (ص) نازل گردید.

تحلیل: این قول صحیح ترین دیدگاه ممکن است و روایات صریح و صحیح بسیاری - چه در شیعه و چه در اهل سنت - آن را تأیید می نماید (رک: امینی، ۱/۱؛ هندی، *جمه تقدمی معصومی*، ۸۵-۹۱). به علاوه، بیان این قول و اقرار به آن از زبان اشخاصی که بامذهب نشأت گرفته از آن، مخالف بوده و آن را قبول ندارند، مظهر تأییدی است بر صحت و تواتر مسأله جانشینی حضرت علی (ع) و عدم توانائی در پنهان داشتن نور حق.

۱۰. مراد از «مَأْنَزَلَ إِلَيْكَ» کل رسالت و در معنای قانون قول «انا ابوالنجم و شعری، شعری» است (یعنی منم ابوالنجم و شعر من، همیشه شعر من است). فخر رازی این قول را صحیح ترین نظر می داند.

تحلیل: چنان که پیداست، مراد فخر رازی از این بیان، آن است که: «کل رسالت، که اکنون تو را، ای پیامبر (ص) بر آن مبعوث کرده ایم انجام بده، چرا که

نقد و بررسی دیدگاه‌های تفسیری فخررازی در باب دو آیه‌ی تبلیغ و اکمال ۲۱۱

اگر چنین نکنی، در آنچه به آن امر شده ای و برای آن مبعوث گردیده ای، کوتاهی نموده ای» (طباطبایی، همان، ۷۲/۶).

در پاسخ باید گفت: الف. با فرض این بیان، چاره ای جز این نداریم که زمان نزول آیه را اوایل بعثت بدانیم، حال آن که ثابت شد نزول آیه در اواخر بعثت صورت گرفته است (ابن عطیه، ۵/۵؛ ترمذی، ۲۶۱/۵؛ طوسی، ۴۱۳؛ طباطبایی، همان، ۶۷/۶ و ۷۰).

ب. از طرفی اگر مراد از «مَأْنَزِلَ إِلَيْكَ» را کل رسالت بدانیم، عبارت «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»، بی معنا خواهد شد. زیرا همان گونه که گفتیم پیامبر (ص) در طول تاریخ رسالت خود، هیچ گاه از آزار و اذیت کفار در امان نبودند. (قمی، ۷۳ و ۷۴؛ فیاض، ۶۲ و ۶۳).

ج. به علاوه، با فرض این دیدگاه، در تفسیر عبارت «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» دچار مشکل خواهیم شد. زیرا این عبارت بیان می دارد که «خداوند قوم کافرین را هدایت نمی نماید»؛ در این حالت، این جمله منافی سرپای قرآن و مخالف صریح عقل خواهد بود. چرا که، خداوند مهربان از ابتدا تمام انبیاء خود را گسیل می دارد تا بندگان را به نور هدایت رهنمون گرداند و از طرفی خود در این قسمت می گوید: «ما کافران را هدایت نخواهیم کرد!». لذا تنها تصور صحیح این است که بگوئیم: مراد از عبارت «مَأْنَزِلَ إِلَيْكَ» یک حکم جدید است و خداوند متعال کافران به آن حکم جدید را، هدایت نکرده و به مقاصد شومشان رهنمون نمی دارد.

د. همچنین اگر مراد از عبارت «مَأْنَزِلَ إِلَيْكَ» را کل رسالت بدانیم در معنای آیه تکرار پیش آمده و آیه صورت لغو به خود می گیرد و در آن صورت برگشت معنای آن به جمله‌ی معروف «آنچه در جوی می رود، آب است» خواهد بود، زیرا اگر منظور از کلمه‌ی «رِسَالَتَهُ»، کل رسالت - تازه نازل شده بر- پیامبر (ص)

۲۱۲ صحیفه مبین، شماره ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۸

(در آغاز بعثت) باشد معنای آیه چنین خواهد شد: «رسالت الهی را، ابلاغ کن که اگر آن را ابلاغ نکنی، رسالت الهی را ابلاغ نکرده ای».

بنابراین مراد از آیه این است که: «این حکمی که از ناحیه پروردگارت به تو نازل شده تبلیغ کن، که اگر این یکی را تبلیغ نکنی، مانند این است که از تبلیغ سراپای دین کوتاهی کرده ای» (طباطبایی، همان، ۷۲/۶).

(جهت آگاهی از منابعی که برخی از استدلالات مقاله به طریق معنایی - از آنها برداشت شده است رک: طبرسی، ۲۲۲/۲-۲۲۴؛ طوسی، ۵۸۷/۳-۵۸۹؛ فیض کاشانی، ۴۴۵/۲-۴۶۶؛ حویزی، ۶۵۲/۱-۶۵۸؛ طباطبایی، همان، ۶۶/۶-۱۰۰؛ ثقفی تهرانی، ۳۲۰/۲-۳۲۴؛ ابوالفتوح رازی، ۲۷۵/۴-۲۸۱).

۲-۳. تحلیل دیدگاه های تفسیری فخر رازی در باب آیه ی اکمال:

نکته: پیش از ورود به بحث، توضیح مطلبی ضروری می نماید و آن این که اگر در صدر آیه ۳ سوره ی مبارکه ی مائده یعنی «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمِیْتَةُ» تا «ذَالِكُمْ فَسَقٌ» تأمل کنیم و ذیل آیه یعنی «فَمَنْ أَضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» را بدان اضافه کنیم، در می یابیم که، کلام، کلام تامی است و در تمام بودن معنا و افاده ی مقصودی که از آن خواسته شده، اصلاً به جمله ی «أَلْيَوْمَ يَیْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِیْنِكُمْ» متوقف نیست و آیه ی فوق را بدون «أَلْيَوْمَ يَیْسَ...» تا «رَضِیْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِیْنًا» یک آیه ی کامل می یابیم (زیرا تشریح این محرّمات اکمال دین محسوب نمی شود (طباطبایی، همان، ۲۶۹/۵)) که همانند آیات سوره ی انعام (آیه ۱۴۵)، نحل (آیه ۱۱۵) و بقره (آیه ۱۷۳) است که پیش از این آیه نازل شده و خوراکی های حرام را بیان می دارد. چنان که در سوره ی بقره نیز چنین آمده است: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ أَلْمِیْتَةَ وَآلِدَمَ

نقد و بررسی دیدگاه‌های تفسیری فخررازی در باب دو آیه‌ی تبلیغ و اکمال ۲۱۳

وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لِيُغَيِّرَ اللَّهُ فَمَنْ أَضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ
ج إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (البقرة، ۱۷۳).

نتیجه آن که، جمله‌ی «الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» تا «رَضِيتُ لَكُمْ
الْإِسْلَامَ دِينًا» جمله‌ی معترضه‌ی ای است که وسط آیه‌ی فوق گذاشته شده است
(طباطبایی، همان، ۲۶۰/۵؛ ثقفی تهرانی، ۲۳۰/۲). حال چه در توضیح بگوئیم:
«این جمله، از ابتدای نزول، بین آن آیه قرار گرفته و جدای از آن نازل نشده
است» و یا بگوئیم: «این دو آیه از هم جدا جدا نازل شده اند ولی مع الوصف
پیامبر (ص) به کتاب وحی دستور داده اند که این آیه را در این قسمت مخصوص
قرار دهند»، یا بگوئیم: «این آیه را به هنگام جمع آوری و تألیف قرآن، در این
جا گذاشته اند» در افاده‌ی مراد ما خللی ایجاد نمی‌کند. (جهت کسب اطلاعات
در این باره رک: سیوطی، الاتقان، ۲۰۹/۱؛ حجتی، ۶۶ - ۷۰؛ معرفت، ۵۸؛ هرمزی،
۱۵/۳، ۶۸)

مؤید کلام ما - که جمله معترضه است - روایات بسیاری است که در آن‌ها
فقط جمله‌ی «الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ... رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا»
را اختصاصاً ذکر می‌کنند و اصلاً معترض اصل آیه یعنی «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ
الْمَيْتَةُ...» نمی‌شوند و این بیان گر آن است که جمله‌ی «الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ...»
مستقل از صدر و ذیل آیه نازل شده و وقوع این آیه در وسط آن، مستند به
دستور پیامبر (ص) و یا به تألیف کسانی است که بعد از پیامبر (ص) قرآن را
جمع آوری کرده اند.

از طرفی دو جمله «الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ...» و «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» از
نظر مفهوم به یک دیگر مرتبط و نزدیک اند و دارای اتحاد مضمون و سیاق هستند.

همچنین، ملاحظه می شود که مفسران صحابه و تابعین و متأخرین، از سلف و خلف، تا به امروز همگی این دو جمله را متصل به هم گرفته اند و این از آن روست که آنها نزول این دو جمله را با هم می دانند (طبری، ۷۸/۸ و ۷۹؛ زمخشری، ۱۹۵/۲ و ۱۹۶؛ فیض کاشانی، ۳۷۴/۲ و ۳۷۵؛ طبرسی، ۱۵۸/۲ و ۱۵۹؛ طوسی، ۴۳۴/۳ و ۴۳۵؛ ثقفی تهرانی، ۲۲۹/۲ و ۲۳۰).

۱. مراد از «الْيَوْمَ يَسِّرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» یأس کفار از روی گرداندن مسلمین از دینشان است.

تحلیل: مفسران شیعی نیز، این عبارت را به همین شکل معنا کرده اند. البته با لحاظ نمودن ولایت حضرت علی (ع). چرا که با آمدن حضرت علی (ع) و استقرار امامت و خلافت در ایشان است که احتمال از بین رفتن اسلام و نسخ احکام و اساس اسلام، منتفی شده و لذا اهل کتاب و اهل کفر مأیوس می شوند (رک: تفاسیر شیعی همچون: طبرسی، ۱۵۹/۲؛ طوسی، ۴۳۵/۳؛ طباطبایی، همان، ۲۹۹/۵؛ فیض کاشانی، ۳۷۵/۲).

۲. مراد از روز نزول آیه و اکمال دین، روز عرفه در حجة الوداع است.

تحلیل: الف. چنان که پیش تر بیان شد، عبارت «الْيَوْمَ يَسِّرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ...» با عبارت «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» ارتباط تنگاتنگ و هماهنگی دارد. حال این سؤال به ذهن می رسد که علت یأس و ناامیدی کفار-در روز عرفه ی سال دهم - از دین مسلمین چیست؟

اگر مراد از «یأس در دین» یأس مشرکین قریش، از تسلط و غلبه بر دین مسلمین باشد، صحیح نیست؛ زیرا یأس مشرکین قریش بنا بر تاریخ در روز فتح مکه در سال هشتم هجری بوده (فیاض، ۱۰۰-۱۰۱؛ قمی، ۱۱۷) نه روز عرفه ی سال دهم. همچنین اگر مراد، ناامیدی و یأس مشرکین عرب، از غلبه بر دین

نقد و بررسی دیدگاه‌های تفسیری فخررازی در باب دو آیه تبلیغ و اکمال ۲۱۵

مسلمین باشد، این یأس نیز در هنگام نزول سوره‌ی براءة در سال نهم هجری بوده است (همو، ۱۳۰؛ عزیزی، ۱۷) و نیز اگر مراد، ناامیدی همه‌ی کفار اعم از یهود و نصاری و مجوس و همه‌ی مخالفان باشد، باید گفت: آنها در آن زمان از غلبه بر مسلمین ناامید نبودند، زیرا هنوز در آن روز، اسلام قوت و شوکت و غلبه‌ای در خارج از جزیره‌ی العرب پیدا نکرده بود (فیاض، ۱۲۳ و ۱۲۵).

ب. همچنین باید پرسید: این روز چه شأن و مزیتی دارد و چه مطلبی در آن رخ داده که هم طراز با اکمال دین و اتمام نعمت گشته است و با چه مسأله‌ای مزیت یافته که اختصاصاً خدای سبحان در همین روز و با همین ویژگی اسلام را پسندیده تا دین مردم باشد؟

ج. ممکن است تصور شود که این مسأله‌ی مهم، همچنان که برخی نیز ذکر کرده اند (طبری، ۷۹/۸؛ واحدی نیشابوری، الوسیط، ۱۵۴/۲) اکمال مسائل و احکام حج باشد.

در پاسخ باید گفت: اولاً: چگونه ممکن است که بیان احکام حج، موجبات یأس کفار را فراهم آورد؛ با توجه به آن که اعمال حج و اکمال احکام آن، ارتباطی با سیره و روش کفار نداشته و تهدیدی برای آنان محسوب نمی‌گردد.

ثانیاً: آیا تنها، تعلیم دادن مناسک حج توسط پیامبر (ص) (باتوجه به این که، قبلاً دستور حج تمتع به آنها داده شده بود) می‌تواند اکمال دین نامیده شود؟

ثالثاً: آن که تعلیم یکی از اجزاء واجبات دین، صحیح نیست که تکمیل خود آن واجب نامیده شود. چه رسد به آن که تعلیم یکی از واجبات دین و آن هم اجزاء و احکامی از آن واجب، اکمال مجموع دین نامیده شود.

د. از طرفی اگر حکمی را که سبب اکمال دین می‌گردد مسائل و احکام حج بدانیم، بامشکل مواجه خواهیم شد. زیرا پس از مراجعت پیامبر (ص) از مکه به مدینه آیاتی نازل شد که تعدادی از آنها از همان دسته‌ی احکام حج به حساب

۲۱۶..... صحیفه مبین، شماره ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۸

آمده و جزو آیات الاحکام بودند مانند: آیات دین و ارث (حجتی، ۶۱ و ۶۲؛ معرفت، ۴۶؛ طبرسی، ۳۹۴/۲؛ طبری، ۸۲/۸؛ نیز جهت آگاهی بیشتر از آراء علماء رک: سیوطی، همان، ۱۰۵/۱-۱۰۹).

و. علت مرجح بودن این قول را صحت سند آن می‌دانند. حال آن که باید گفت: ملاک صحت سند در میان محدثان شیعی و سنی نسبی است (معارف، ۱۵۶-۱۵۷، ۱۹۳، ۳۳۷؛ مدیر شانه چی، ۵۴).

۳. مراد از اکمال دین، اکمال احکام و باقی مانده‌ی حلال و حرام است.

تحلیل: روایات بسیاری بیان می‌کند آیاتی پس از عرفه‌ی حجة الوداع بر پیامبر(ص)، نازل گردیده که در سیاق آیات الاحکام محسوب می‌شوند مانند آیه‌ی ارث (حجتی، ۵۵؛ سیوطی، همان، ۱۰۵/۱ و ۱۰۶؛ بخاری، ۳۵۶/۶ و ۳۷۸). بنابراین پیداست که هنوز در آن زمان - یعنی عرفه‌ی سال دهم هجری - دین به لحاظ احکام، کامل نگردیده بود. چنان که طبری در توجیه عدم قبول این قول می‌نویسد: «حدیثی از براء بن عازب نقل شده که می‌گوید: «آخرین آیه‌ی نازل شده آیه‌ی ۱۷۶ سوره‌ی نساء یا همان آیه‌ی ارث است» و از ظاهر آیه کاملاً پیداست که در عدد احکام به شمار می‌آید و این که هر صاحب علمی می‌داند که برای پیامبر (ص) تا زمان وفاتشان وحی ادامه داشته است» (طبری، ۸۲/۸ و ۸۳). بنابراین، این قول، قول صحیحی نمی‌باشد.

نکته: معنای «آخرین فریضه بودن ولایت بر اساس آیه‌ی اکمال» و راه جمع میان آن و «ادامه‌ی نزول آیات الاحکام پس از حجة الوداع»: در توجیه مطلب می‌گوئیم: حکمی که مراد آیه بوده و سبب اکمال دین گشته، واجب و فریضه‌ای مطلق بوده است - نه حکمی شرعی فقهی - و لذا اساس دین به شمار می‌آمده، چنان که با بیان آن اسلام کمال یافته و نعمت تمام شده است. چرا که خود آیه نیز

نقد و بررسی دیدگاه‌های تفسیری فخررازی در باب دو آیه‌ی تبلیغ و اکمال ۲۱۷

از اکمال دین به صورت مطلق خبرمی دهد «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ». و مع الوصف، آنچه بر پیامبر (ص) پس از آیه‌ی اکمال نازل شده در سیاق آیات الاحکام تلقی می‌گردد که حکمشان برابری با اساس دین نمی‌نماید.

چنان که بسیاری از محققان برجسته نیز آیه‌ی اکمال را به لحاظ اهمیت و در برداشتن امری مهم که اساس دین بوده و سبب اکمال آن گشته و نیز به سبب آن که آیه‌ی ای است که حکمش هرگز نسخ نگردیده آخرین آیه‌ی نازل شده دانسته‌اند و به لحاظ آیات الاحکام، آیات دیگری را، آخرین آیه می‌دانند (حجتی، ۵۹-۶۲؛ معرفت، ۴۵ و ۴۶).

در روایات نیز به اهمیت فراوان فریضه‌ی ولایت نسبت به سایر احکام و فرائض، تأکید شده است (طباطبایی، همان، ۳۰۵/۵). چنان که امام صادق (ع) می‌فرمایند: «اسلام بر پنج پایه استوار است، نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. که به هیچ یک به اندازه‌ی ولایت تأکید و تصریح نشده است» (اسرار، ۲۹).

۴. مراد از روز اکمال دین، روز مشخصی نیست.

تحلیل: الف. این احتمال که مراد از «یوم»، معنای وسیع «یوم» باشد و روز خاصی مد نظر نباشد، صحیح نیست. زیرا چنان که از صراحت و اطلاق آیه پیداست، روز خاصی مد نظر است که در آن روز رخداد و مسأله‌ی ای پیش آمده که به واسطه‌ی آن رخداد، دین اکمال یافته و نعمت تمام شده است.

ب. از طرفی بسیاری از مفسران از جمله طبری در میان اقوال نقل شده در تفاسیر خویش، روز خاصی را در شأن نزول این آیه بیان کرده‌اند و آن روز خاص را، ظرف اکمال دین دانسته‌اند.

ج. همچنین عبد الفتاح عبد المقصود نویسنده و محقق شهیر مصری، مراد از «یوم» را روز نزول این آیه که مصادف با انتصاب حضرت علی (ع) به امامت و

جانشینی پیامبر (ص) در روز غدیر است، می‌داند (صص ۹۴ و ۹۵).

۵. مراد از یأس کفار و اکمال دین، یأس آن‌ها از حلال شمردن خبائث یاد شده، توسط مسلمین است.

تحلیل: الف. با فرض این گفتار، این سؤال پیش می‌آید که، این آیه، بر آیات تحریمی که جلوتر از آن و در سال‌های قبل، در سوره‌های بقره، انعام و نحل، نازل شده بود چه برتری و ترجیحی دارد که، کفار در آن زمان مأیوس نگشته و اکنون مأیوس می‌گردند (طباطبائی، همان، ۲۶۹/۵).

ب. این که اصلاً حلال شمرده شدن این خبائث یا عدم آن توسط مسلمین، چه فایده‌ای برای کفار در پی خواهد داشت؟ و به راستی آیا یأس کفار از این مسأله، آن قدر اهمیت دارد که سبب اکمال دین شود؟

ج. به علاوه، خداوند متعال احکام زیادی را در خلال ایام بیان کرده که برخی، خصوصاً در مقایسه با حکم این آیه و محرمانه‌ای که در آن مطرح شده، اهمیت بسیاری دارد؛ چگونه است که بیان آن احکام را سبب اکمال دین ندانسته است؟

د. همچنین پیش‌تر، نکته وار ثابت شد که عبارت «الْيَوْمَ يَسُّوْا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا...» تا «رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِيْنَا» جمله‌ای معترضه بوده و هیچ ارتباطی با صدر و ذیل آیه - چه از لحاظ معنا و چه از لحاظ سیاق - ندارد.

۶. این آیه بطلان نظر امامیه مبنی بر امامت منصوص علی بن ابی طالب را مشخص می‌کند.

فخر رازی در ادامه گوید: در آیه آمده «همانا کسانی که کافر شدند از تغییر در دین شما مأیوس گردیدند پس از آن‌ها نترسید و از من بترسید»؛ لذا اگر آیه دلالت بر امامت علی (ع) داشت مستلزم آن می‌شد که صحابه آن را تغییر نداده بلکه هر چه بیشتر آشکار نمایند. بنابراین ادعای امامیه در این باره کذب است.

نقد و بررسی دیدگاه‌های تفسیری فخررازی در باب دو آیه‌ی تبلیغ و اکمال ۲۱۹

تحلیل: الف. این ادعای فخررازی از آنجا نشأت می‌گیرد که: اهل سنت خصوصاً سلفیان آن‌ها بر اساس حدیث «أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بَأَيِّهِمْ أَقْتَدَيْتُمْ أَهْتَدَيْتُمْ» - که آن را به پیامبر (ص) نسبت می‌دهند - معتقد به عدالت تمام صحابه هستند (ابن اثیر، ۱۰/۱؛ ابوحاتم رازی، ۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۵۷/۱؛ معارف، ۱۴۱ و ۱۹۷). حتی صحابیانی که تنها پیامبر را یک بار دیده‌اند (معارف، ۱۹۷؛ عسقلانی، ۱۰/۱، ۱۳ و ۱۶). لذا چون فخررازی عملکرد صحابه را خلاف اعتقاد امامیه می‌بیند، چاره‌ای جز کذب تصور کردن نظر امامیه نمی‌یابد. اما این پندار، پندار صحیحی نیست و شیعه (العسکری، معالم المدرستین، ۱۱۹) و حتی بسیاری از محققان جدید اهل سنت از جمله احمد امین مصری و محمود ابوریّه به آن معتقد نیستند. چنان که ابوریّه معتقد به «عدالت صحابه» بودن را از اموری می‌داند که مایه‌ی طعن و سخره‌ی مخالفان اسلام نسبت به مسلمانان است (ابوریّه، ۳۹۳). تاریخ نیز بر عدم عدالت صحابه و صحابیانی همچون خالد بن الولید اذعان دارد (رک: بابازاده، ۲۲۱ - ۲۲۹ و ۲۳۸؛ ثقفی کوفی، ۱۷۵ و ۱۷۶؛ احمدی، ۱۰۳؛ تقدیمی معصومی، ۴۰۵).

ب. نکته‌ی دیگر آنکه فخررازی براساس اعتقاد خویش، واحادیث مورد قبول خود، این ادعا را بیان نموده حال آنکه بسیاری از اخبار اهل سنت نزد شیعه اعتبار ندارد (میرحامد حسین هندی، ۶۳).

ج. از طرفی این سؤال پیش می‌آید که آیا صحابه به تمام سخنان و دستورات پیامبر (ص) گوش فرا می‌دادند و امثال امر ایشان می‌نمودند، تا انتظار رود که حتماً این دستور را نیز اطاعت نمایند؟ تاریخ در این زمینه داستان‌هایی نقل می‌نماید و ما را به حقیقت رهنمون می‌سازد:

۱. داستان گسیل لشکر اسامه؛ که با تخطی تعدادی از همین صحابه که در رأس آن‌ها برخی از بزرگان بودند، حرکت لشکر تا پس از رحلت پیامبر (ص) به

تعویق افتاد (فیاض، ۱۰۹ - ۱۱۰؛ ۱۱۶؛ قرشی، ۴۳۷؛ قمی، ۱۴۴).

۲. داستان قلم و دوات؛ که در آن یکی از همین صحابه به ظاهر عادل، تهمت هذیان به پیامبر (ص) زد (بابازاده، ۷۱؛ قرشی، ۴۴۳؛ قمی، ۱۴۶؛ فیاض، ۱۱۱). حال آن که طبق صریح آیه‌ی قرآن، آن چه پیامبر (ص) بر زبان راند، چیزی جز وحی نیست: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (النجم، ۳ - ۴).

د. همچنین، تنها این حکم نبود که تغییر کرد بلکه به نقل تاریخ، حکم متعه (ازدواج موقت) و طواف نساء و تقسیم بیت المال که قبل از رحلت به سیره‌ی نبوی انجام می‌شد تغییر یافت (فیاض، ۱۳۱؛ غلامی، ۲۶۵؛ حسینی نسب، ۱۰۰).

ه. مطلب دیگر آن که آیات بسیاری در قرآن کریم با لفظ «یا ایها الذین آمنوا» مسلمانان را خطاب قرار داده؛ که از عبارت «یا ایها الذین آمنوا» ی آن پیداست که مربوط به اواخر بعثت می‌باشد، و در ضمن آن مکرراً مسلمانان را به اطاعت از امر خداوند و رسول فرمان داده است (النساء، ۵۹، ۱۳۶؛ الأنفال، ۲۰ و ۲۴؛ محمد، ۳۳؛ التوبة، ۱۱۹؛ النور، ۲۱؛ نیز رک: عبدالباقی، ۱۰۵ - ۱۰۹). حال اگر مسلمانان و صحابه پیروی محض از دستورات خدا و پیامبر (ص) می‌نمودند آیا نظیر این آیات، در این تعداد، نازل می‌شد؟

علاوه بر آن آیاتی که به دلیل گستاخی مردم و صحابه در برخورد با پیامبر (ص) نازل گردیده و طریقه‌ی سخن گفتن و ارتباط با پیامبر (ص) را به آنان آموخته است (الحجرات، ۲، ۴؛ النور، ۲۷) دلیلی بر این مدعاست. بنابراین بی‌توجهی به سخنان پیامبر (ص) و تغییر کلام ایشان و نیز عدم وفا به عهد الهی مطلبی نیست که بدون سابقه باشد (بنی هاشمی، ۱۵). لذا دلیلی بر صحت مدعای فخررازی وجود ندارد.

نیز، برای درک بهتر چگونگی از میان رفتن اهمیت ولایت حضرت علی (ع)،

نقد و بررسی دیدگاه‌های تفسیری فخررازی در باب دو آیه‌ی تبلیغ و اکمال ۲۲۱

نباید نقشه‌هایی را که برای این هدف تنظیم شده بود از نظر دور داریم (غلامی، ۲۲ - ۲۴ و ۵۱ - ۵۹؛ عسکری، سقیفه، ۱۰ - ۱۴ و ۲۰ و ۲۱).

و. نکته‌ی دیگر که بیان آن ضروری می‌نماید این است که: بسیاری از محدثان و مفسران بر صحت دلالت این آیه به ولایت حضرت علی (ع) تأکید دارند. چنان که بسیاری از آنها نیز از اهل سنت محسوب می‌گردند (برسی، ۸۰ - ۸۸).

ز. دیگر آن که اهل تسنن، خود به وجوب تعیین امام از طریق نص معتقدند و متفقند که تعیین امام برای مردم واجب است. از جمله ادله‌ی قرآنی آنها، آیه‌ی ۵۹ سوره نساء است. ماوردی در این باره می‌گوید: «ولی دین، واگذاری امور را به صاحب اختیار دین آورده است. خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آوردید، خدا و رسول و اولی الامر از خود را اطاعت کنید». پس بر ما اطاعت از اولی الامر را واجب کرد که همان امامان فرمان روای ما هستند» (ماوردی، ۵) و نحوه‌ی استدلال به این آیه چنین است: «چون خداوند اطاعت از اولی الامر را واجب کرده است، پس معلوم می‌شود تعیین آنها نیز واجب است» (دمیحی، ۴۷). ابن خلدون نیز درباره ضرورت عقلی تعیین جانشین می‌گوید: «حقیقت امام و راهنما این است که در مصالح دین و دنیای مردم درنگرد، چرا که او ولی و امین آنان است و چون در دوران زندگی خویش مصالح ایشان را مورد توجه قرار می‌دهد، لازم است که برای بعد از مرگ خویش نیز، به حال آنان درنگرد و پس از خود کسی را برای ایشان تعیین کند» (۴۰۲/۱۷ و ۴۰۳).

شیعه نیز بر منصوص بودن امامت و تعیین آن از طریق نص معتقد است و آیه شریفه‌ی ولایت (المائدة، ۵۵) را از آیاتی می‌داند که به تعیین امام از طریق نص دلالت می‌کند؛ و همان گونه که می‌دانید این آیه به نقل از شیعه و سنی درباره حضرت علی (ع) نازل شده است (طباطبائی، همان، ۵/۶؛ ثقفی تهرانی، ۳۰۳/۲).

طبری، ۱۶۵/۶؛ فخررازی، ۴۳۱/۳؛ طبری، ترجمه‌ی تفسیر، ۴۱۱ - ۴۱۷).

با این توضیحات مشخص گردید که اهل تسنن خود، بر منصوص بودن امامت تأکید دارند؛ حال، به چه دلیل فخررازی آیه‌ی اکمال را دلیلی بر منصوص بودن انتصاب حضرت علی (ع) نمی‌داند و به چه دلیل صراحتاً مسأله‌ی انتصاب آن حضرت از طریق نص - نه فقط آیه‌ی اکمال - را باطل می‌داند؟! در حالی که حتی اگر قرار بود وجود امام از طریق نص ثابت گردد و تصریحی بر امامت و وصایت شخص حضرت علی (ع) نبود، بهترین فرد و کامل‌ترین کاندیدا برای این منصب تنها می‌توانست حضرت علی (ع) باشد، کما این که خلیفه اول نیز، بر این مسأله اذعان داشته است (اسکندری، ۳۶ - ۴۱) به علاوه آن که، احادیث بسیاری نیز در این باره وارد گردیده است (مظلومی، ۸۴، ۸۳، ۱۰۱ و ۱۰۲؛ طباطبایی قمی، ۸۰ - ۸۲؛ ۸۷؛ حسینی بحرانی، ۲۹۲ - ۲۹۵).

همچنین مؤید کلام ما روایات فراوانی است که از شیعه و سنی وارد شده و دلالت بر آن دارد که این آیه در جریان انتصاب حضرت علی (ع) به جانشینی پیامبر (ص) نازل شده است (رک: سیوطی، الدر المنثور، ۲۵۹/۲؛ ابن منظور، ۳۵۹/۱۷؛ جوینی، ۷۴/۱؛ صنعانی، ۱۱۸/۱، ۱۳۷، ۳۶۲).

ی. در انتها در پاسخ به فخررازی، گفتار سید شرف الدین موسوی، در نامه هشتاد و چهارم از کتابش را بیان می‌کنیم: «صحابه به نصوصی که مخصوص مسائل تعبّدی و اخروی بود، متعبد بودند، اما التزام به نصوص و اموری که متعلق به مسائل حکومتی و سیاسی و تدبیر امور دولت بود را لازم نمی‌دانستند. بلکه برای خود محل نظر و اجتهاد می‌دیدند و اگر نظرشان در عمل بر خلاف نص، کیان آنها را بالا می‌برد و یا به ریاست و حکومتشان نفع می‌بخشید آن خلاف را مرتکب می‌شدند. همچنین آنها دل خوشی از حضرت علی (ع) نداشتند چرا که ایشان در راه اعتلای حق، از هیچ مسأله‌ای فروگذار نمی‌کرد و در راه عدل و

نقد و بررسی دیدگاه‌های تفسیری فخررازی در باب دو آیه‌ی تبلیغ و اکمال ۲۲۳

عدالت صریح اللّهجه بود. عموم عرب نیز، که شیخوخیت در میان آنها اهمیت به سزایی داشت، کم سن بودن حضرت علی(ع) را دلیلی بر ردّ ایشان می‌دانستند و علاوه بر آن، کینه‌ی حضرت علی(ع)، به جهت آن که نزدیکان کافر آنها توسط آن حضرت - در راه اسلام - کشته شده بودند در قلب‌های آنان وجود داشت» (موسوی، ۴۲۶ - ۴۲۷). (برای آگاهی از منابعی که برخی از استدلال‌ات مقاله - به طریق معنایی - از آن‌ها برداشت شده است رک: طبرسی، ۱۵۸/۲ - ۱۵۹؛ طوسی، ۴۳۴/۳ - ۴۳۶؛ فیض کاشانی، ۳۷۴/۲ - ۳۷۵؛ حویزی، ۵۸۷/۱ - ۵۹۰؛ طباطبائی، همان، ۲۶۱/۵ - ۲۸۴ و ۲۹۹ - ۳۱۱؛ تقفی تهرانی، ۲۲۹/۲ - ۲۳۱)

نتیجه: بهترین قول، در رابطه با شأن نزول این آیات، قول امامیه مبنی بر وصایت و امامت حضرت علی(ع) است و به واسطه‌ی همین قول است که فقرات مختلف دو آیه، مناسب‌ترین ارتباط و هماهنگی و بهترین معنا را می‌یابد. همچنین طرح قول امامیه در ضمن اقوال بسیاری از مفسران اهل سنت، که از نظر فقهی مذهبی، مخالف با شیعه هستند - از جمله ثعلبی(۴۷۹/۲)، واحدی(اسباب النزول/۱۰۶) و فخررازی(۱۱-۵۰/۱۲) ذیل آیه‌ی تبلیغ و اشاراتی از ثعلبی، ذیل آیه‌ی اکمال(۴۰۶/۲) - خود دلیلی بر اهمیت و اعتبار این دیدگاه در میان علماست.

کما این که متأسفانه، به دلیل تعصب نسبت به فرقه و مذهب و یا به دلیل عناد نسبت به حضرت علی(ع)، این حقائق کمتر در کتب تفسیری و روایی اهل سنت وارد گردیده است.

سیدشرف الدین موسوی در علت اعراض اهل سنت، از جمله مسلم و بخاری، از نوشتن احادیث فضیلت حضرت علی(ع) چنین می‌گوید: «علت آن که مسلم و بخاری این احادیث را نقل نکرده‌اند به این خاطر است که دیده‌اند با عقیده‌شان در

خلافت، مخالفت دارد و همین مطلب موجب اعراض آن‌ها از بسیاری از نصوص شده است و ترسیده‌اند اگر نقل کنند اسلحه‌ای برای شیعه باشد. لذا دانسته، آن‌ها را کتمان کرده‌اند. به این ترتیب بسیاری از بزرگان اهل تسنن، نیز همین طریق را پیموده‌اند و تمام احادیثی که از این قبیل است را کتمان کرده‌اند» (ص ۲۲۷).

بنابراین به دلیل آن که نوشته‌ها و کتب همین مفسران و محدثان، منبع نویسندگان قرن‌های بعدی قرار گرفت، در کتب آن‌ها نیز این واقعیات وارد نگردید و به این ترتیب، اهمیت ولایت حضرت علی(ع) در میان کتب اهل تسنن روز به روز کم‌رنگ گردیده و به مرور پاک شد. چنانچه فخر رازی نیز، علت عدم بیان فضائل حضرت علی(ع) در نوشته‌های خویش را، نبودن احادیثی از این دست در صحیحین و در نوشته‌های مسلم و بخاری می‌داند (هندی، ۸۶).

آنچه شد، گذشت دیگران را یاد نمی‌کنم

گمان خیر بیر، از جریان پرس و جو مکن...

در پایان با اشاره به فرازی از سخنان حضرت فاطمه‌ی زهرا (س) خطاب به زنان انصار، این نوشتار را به انتها می‌رسانم.

آن‌گاه که جمعی از آنان جهت عیادت آن بانوی مطهره‌ی پهلوسکسته به محضر ایشان شرف حضور یافتند، آن حضرت (س) آینده‌ی جامعه‌ی گریزان از ولایت امیرالمؤمنین علی(ع) و شیوه حکم رانی غاصبان خلافت را چنین ترسیم فرمودند: «(بالین اوضاع) بشارتتان باد به شمشیرهای کشیده و بران و حمله‌ی جائر و متجاسر ستمکار و در هم شدن امور همگان و خود رأیی ستم‌گران. غنائم و حقوق شما را اندک خواهند داد و جمع شما را با شمشیرهایشان پراکنده خواهند کرد و شما جز میوه‌ی حسرت برداشت نخواهید نمود. کارتان به کجا خواهد انجامید؟» (ابن ابی الحدید، ۲۳۳/۱۶).

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، بیروت، ۱۳۷۸ق/۱۹۶۲م.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، اسدالغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۳. ابن خلدون، العبر و دیوان المبتدأ و الخبر (تاریخ ابن خلدون)، بیروت، ۱۹۷۵م.
۴. ابن عاشور، التحریر والتنویر، تونس، ۱۹۸۴م.
۵. ابن عطیه، محمد بن عبدالحق، المحرر الوجیز فی تفسیرالکتاب العزیز، قاهره، ۱۳۹۹ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق، دمشق، ۱۴۰۹ق.
۷. ابوالفتوح رازی، روح الجنان و روح الجنان، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۸۷-۱۳۸۲ق.
۸. ابوریّه، محمود، اضواء علی السنة المحمدیة، بیروت، مؤسسه منشورات الأعلمی للمطبوعات، [بی تا].
۹. احمدی، حمید، تاریخ امامان شیعه، قم، ۱۳۸۶ش.
۱۰. اسرار، مصطفی، از مفاهیم قرآن، تهران، ۱۳۷۵ش.
۱۱. اسکندری، حسین، من علی ام، تهران، ۱۳۸۰ش.
۱۲. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، تهران، ۱۳۶۶ق.
۱۳. انصاری، محمد باقر، اسرار غدیر، تهران، ۱۴۲۱ق.
۱۴. بابازاده، علی اکبر، آفتاب ولایت، تهران، ۱۳۷۸ش.
۱۵. بحرانی، عبدالله، عوالم العلوم، قم، مؤسسه الامام المهدي (عج)، [بی تا].
۱۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۱۷. برسی، حافظ رجب، الدر الثمین فی خمسمائة آیه نزلت فی مولانا امیرالمؤمنین، بیروت، ۱۴۲۴ق.
۱۸. بنی هاشم، سید محمد، پیمان غدیر، تهران، ۱۳۸۴ش.
۱۹. بیاضی، علی بن یونس، الصراط المستقیم لمستحق التقدیم، به کوشش محمد باقر بهبودی، المكتبة الرضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۳ق؛ [بی جا].
۲۰. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۱. تقدیمی معصومی، امیر، نورالأمیر فی تثبیت خطبة الغدیر، قم، ۱۴۲۱ق.
۲۲. ثعلبی، احمد بن محمد، الکشف والبیان فی تفسیرالقرآن، به کوشش سید کسروی حسن، بیروت، ۱۴۲۵ق.

۲۲۶..... صحیفه مبین، شماره ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۸

۲۳. ثقفی تهرانی، محمد، روان جاوید، تهران، ۱۳۷۶ش.

۲۴. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، تهران، ۱۳۷۱ش.

۲۵. جوینی خراسانی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين فی فضائل المرتضى و البتول و السبطین، به کوشش شیخ محمد باقر محمودی، بیروت، ۱۳۹۸ق.

۲۶. حجتی، سید محمد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران، ۱۳۸۶ش.

۲۷. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالانصوص و المعجزات، ترجمه محمد نصراللهی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، [بی تا].

۲۸. حسنی حسینی، ابوالقاسم، الیقین فی امرة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، بیروت، ۱۴۱۰ق.

۲۹. حسینی بحرانی، سیدهاشم، علی (ع) و السنة، ترجمه‌ی محمد امینی، تهران، ۱۳۷۸ش.

۳۰. حسینی نسب، سید رضا، شیعه پاسخ می دهد، تهران، ۱۳۸۳ش.

۳۱. حویزی، عبدالعلی بن جمعة، نورالتقلین، قم، ۱۳۸۳-۱۳۸۵ق.

۳۲. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، ۱۴۰۸ق.

۳۳. دمیجی، عبدالله بن عمر، الامامة العظمی عند اهل السنة و الجماعة، مکه، ۱۴۰۹ق.

۳۴. رازی، ابوحاتم، مقدمة المعرفة لكتاب الجرح والتعديل، مطبعة ربانی، ۱۳۹۹ق، [بی جا].

۳۵. زمخشری، محمود بن عمر، الكشف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجود التأویل، ریاض، ۱۴۱۸ق.

۳۶. سیدبن طاووس، الاقبال الاعمال، تهران، ۱۳۶۸ش.

۳۷. سیوطی، جلال‌الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، ترجمه‌ی سیدمه‌دی حائری قزوینی، تهران، ۱۳۸۴ش.

۳۸. همو، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دارالمعرفة، [بی تا].

۳۹. شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق وازهاق الباطل، قم، ۱۴۰۴ق.

۴۰. صابری، علی‌رضا، حبل الله المتین فی مناقب امیر المؤمنین، ترجمه محمد رضا انصاری محلاتی، قم، ۱۳۸۱ش.

۴۱. صنعانی، محمد بن سلیمان، مناقب الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، به کوشش شیخ محمد باقر محمودی، قم، ۱۴۱۲ق.

۴۲. طباطبایی، محمدحسین، اصول اعتقادی و دستورات دینی، تهران، موسسه فرهنگی طاها، [بی تا].

۴۳. همو، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران، ۱۳۷۶ش.

نقد و بررسی دیدگاه‌های تفسیری فخررازی در باب دو آیه‌ی تبلیغ و اکمال ۲۲۷

۴۴. طباطبایی قمی، تقی، *امیرالمؤمنین*، قم، ۱۳۷۰ ش.
۴۵. طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، *الاحتجاج*، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
۴۶. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، قم، ۱۴۰۳ ق.
۴۷. طبری، محمد بن جریر، *ترجمه‌ی تفسیر طبری* (فراهم آمده به زمان سلطنت منصور بن نوح سامانی (۳۵۰ ق))، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۴۸. همو، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، ریاض، ۱۴۲۴ ق.
۴۹. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، ۱۳۸۳ ق.
۵۰. عبدالباقی، محمدفؤاد، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۵۱. عبدالمقصود، عبدالفتاح، *السقیفة و الخلافة*، ترجمه حسن افتخار زاده، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۵۲. عزیزی، عباس، *علی (ع) از زبان استاد مطهری*، قم، ۱۳۷۹ ش.
۵۳. عسقلانی، ابن حجر، *الإصابة فی تمییز الصحابة*، بیروت، ۱۳۲۸ ق.
۵۴. عسکری، مرتضی، *سقیفه*، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۵۵. همو، *عقاید اسلام در قرآن*، قم، مجمع علمی اسلامی، [بی تا].
۵۶. همو، *معالم المدرستین*، تهران، ۱۴۱۲ ق.
۵۷. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر*، تهران، ۱۳۸۰ ق.
۵۸. غلامی، یوسف، *پس از غروب*، قم، ۱۳۸۰ ش.
۵۹. فخررازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دارالمعرفة، [بی تا].
۶۰. فیاض، علی اکبر، *تاریخ اسلام*، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۶۱. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، *الصابی فی تفسیر القرآن*، تهران، ۱۴۱۹ ق / ۱۳۷۷ ش.
۶۲. قرشی، علی اکبر، *از هجرت تا رحلت*، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۶۳. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۶۴. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر*، قم، ۱۴۰۴ ق.
۶۵. قمی، عباس، *منتهی الآمال*، قم، ۱۳۸۶ ش.
۶۶. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۶۷. ماوردی، علی بن محمد، *الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة*، بیروت، دارالکتب العلمیة، [بی تا].
۶۸. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۲۲۸ صحیفه مبین، شماره ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۸

۶۹. مدیر شانه چی، کاظم، تاریخ حدیث، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۷۰. مظلومی، رجبعلی، علی (ع) معیار کمال، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۷۱. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۷۲. معرفت، محمد هادی، تاریخ قرآن، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۷۳. موسوی، عبدالحسین شرف‌الدین، المراجعات، ترجمه‌ی محمد جعفر امامی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۷۴. الموصی الوصیة الوصی، مؤلف مجهول، لندن، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م.
۷۵. نیشابوری، محمد بن قتال، روضة الواعظین، قم، انتشارات رضی، [بی تا].
۷۶. واحدی نیشابوری، علی، اسباب النزول، ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۷۷. همو، الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۷۸. هرمزی، مریم، «وحيانی بودن واژگان قرآن و نظم آنها»، مجله بینات، سال ۱۵، شماره ۳ (۱۳۸۷ ش).
۷۹. هندی، میر حامد حسین، عیقات الانوار- حدیث غدیر- به کوشش علی میلانی، ترجمه حسن افتخار زاده، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۸۰. یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، ۱۳۹۹ق.